

مطالب جالب و مهم در باره : کتاب حاجی بابا

« قسمت دوم »

جمیس موریر علاوه بر نویسندگی در نقاشی نیز مهارت زیادی داشت تصاویری که در سفرنامه‌های او چاپ شده همه کار خودش می‌باشد و تألیفات دیگری نیز دارد که اغلب مصوراست و همه آنها به چاپ رسیده‌است در مقدمه چاپ دوم کتاب حاجی بابا خود موریر از یادداشت‌های دیگر خود که در موقع اقامت در ایران تهیه تهیه کرده بود ذکر کرده‌است ولی بقرار اظهار خودش «برای اینکه به حجم کتاب افزوده نشود از انتشار آن خودداری کرده‌است» ،

کرزن در مقدمه چاپ سال ۱۸۹۵ کتاب حاجی بابا می‌نویسد:

«ولی هیچیک از نوشته‌های موریر اعم از زمان یا سفرنامه مانند حاجی بابا جلب توجه خوانندگان را نکرده‌است در آن کتاب حداکثر ابتکار و مهارت بکار برده و مطالب صحنه‌ها و شخصیت‌ها را طوری طبیعی بیان نموده‌است که هرگز تصویر این را نمی‌توان کرد که این حکایت خیالی بوده‌است»

درست است که موریر تقریباً شش سال در ایران ماند ولی باید گفت که قسمت عمده مطالب کتاب را در سفر دوم خود که از انگلستان در مهیت سرگوراوزلی و میرزا ابوالحسن خان و همراهان وی که هفت نفر ایرانی از طبقات مختلف از قبیل

ناظر ، آشین ، منشی ، جلودار و فراش بودند بدست آورد چنانچه براون می نویسد:
«حضور ایرانیان دمدمی مزاج مسافرت را از یکنواختی خسته کننده و دوری راه
درآورد و برای موریر فرصتی دست داد که مطالب زیادی برای قسمت دوم کتاب
حاجی بابا تهیه نماید.»

موریر قریب بیکسال با این گروه ایرانی همسفر بود و بعید نیست در تمام
مدت سفر برای گذراندن وقت هر نوع صحبت و شوخی و مزاج و حتی مجادله و
مباحثه باهمدیگر می کردند و هر کس هر گونه مثل وقصه و خاطراتی بیاد داشته
برای سایر رفقای خود تعریف کرده است و موریر پیش از اینکه به خاک کشور ایران
پایبگذار با اخلاق و عادات و روحیه ایرانیان آشنائی کامل پیدا نمود .

میرزا ابوالحسن خان در کتاب «حیرت نامه» که يك نسخه خطی آن تحت
شماره ۲۳۵۴۵-۲۴ الف - ی در کتابخانه بریتش موزیوم حفظ شده می نویسد «چون
مستر موریر به لباس ایرانی ملبس شده و ریش ظاهری خود را زینت داده و تراشیدن
ریش را موقوف داشته بود اتفاقاً در روز ضیافت میرزا علیرضا به حمام رفته ریش
خود را برنگ خضاب نموده و رنگ ریش او را سبز نموده نظر باینکه بوالعجب
صورتی شده بود حضار همگی بخنده درآمدند و عجبتر اینکه خود موریر از خنده
حضار متغیر نشد و گفت فی الحقیقه جای خنده است بجهت اینکه ریش ما زرد و رنگ
ریش مرا هفت رنگ کرده است»

در نسخه دیگر این کتاب که در اختیار شخص دیگری است نوشته شده «ریش
مرا مانند شماها هفت رنگ کرده است» موریر - لرد کرزن - سر گورادولی -
کرپورتر و خیلی از نویسندگان معروف انگلیسی در نوشته های خودشان از دورویی
ایرانیان شکایت های زیادی داشتند و خودشان بشخصه در مجالس و محافل شاهد آن
بودند ولی عقیده نگارنده این است صفت دورویی را هرگز نمیتوان به حساب اخلاق
تمام ایرانیان گذاشت نویسندگان مزبور بیشتر با درباریان و مستوفی های ایران در
تماس بودند و با اشخاص و طبقات متوسط ایران آمیزش زیادی نداشتند صفت دورویی
بطور اشد در میان بعضی از دیپلمات های اروپائی و آمریکائی نیز وجود دارد بطوریکه

نمیشود اندازه برای آن قائل شد.

باری این قبیل یادداشتهای میرزا ابوالحسن خان در کتاب حیرت نامه می‌رساند که بیشتر مطالب کتاب حاجی بابا را موریر در اثنای سفر دوم از چند نفر ایرانیان از طبقات مختلف که با آنان همسفر بوده بدست آورده است. ناگفته نماند که خود موریر در سفر اول خود بایران که خیلی کوتاه بود نظرش نسبت به ایرانیان بسیار خوب بوده چنانچه در صفحه ۳۶۶ سفرنامه اول خود نوشته « هر گاه روابط ایرانیان با اروپائیان تا آنمقدار بود که ترکها داشتند در این تاریخ امروز نه تنها عادات ما را اقتباس کرده بودند بلکه با سرعت انتقال طبیعی خودشان در صنایع و هنر با ما رقابت می نمودند» ولی در سفر دوم نظرش بکلی برمی گردد.

مندرجات کتاب حاجی بابا شرح واقعی شخصیت‌ها و سرگذشت حوادث حقیقی است تنها هجونا مه تصویری نیست بلکه سندیت تاریخی نیز دارد اشکال و طرحهایی که در صحنه‌های گوناگون فصول این کتاب مجسم کرده عروسک و مقوای خیالی نیست بلکه شخصیت‌های زنده بوده که در آن عصر وجود داشتند فقط در نام آنهایی که همه روزه موریر در موقع اقامت خود در تهران با آنان تماس داشته تغییراتی داده شده است قسمت عمده اتفاقاتی که بامهارت تام بصورت قصه درآمده است حقیقت داشته و در آن زمان رخ داده است و کسانی که با تاریخ آن دوره آشنا هستند بخوبی می‌توانند آنها را تشخیص بدهند بالاتر از همه کتاب حاجی بابا پر از شرح و توصیف رسوم ملی و عادات مردم و اصطلاحات روزانه ایرانیان می‌باشد مقصود از شاه و خود فروشی و خود نمائی او بوسیله نصب جواهرات در سینه و بازوی خود و عشق او به زن و شهوت و طمع پول پرستی و خست و علاقه شدیدوی به شنیدن تملق‌های بی جا و دروغ درباریان همانا فتح‌علی شاه دومین پادشاه سلسله قاجار بوده است و مطالبی که راجع به ریش بلند و خصوصیات زندگی او و رعایت احتیاط وی نسبت به علما و پیاده رفتن او بقم و اردوی تابستانی او در سلطانیه و جریان تشریفات و سلام عید نوروز هیچکدام دور از حقیقت نبوده است وزیر اعظم با اندام نحیف و اخلاق کثیف میرزا شفیع بوده که پس از قتل و ازین بردن حاجی ابراهیم کلانتر

سرکار آمد. امین الدوله خزانه‌دار شاه باهیکل درشت و کردار زمخت پسر سبزی فروش اصفهان محمدحسین خان دومین شخص دربار بوده است. حکایت یوسف ارمنی، خلاص کردن او مریم نامزد خود را از قصر که بوسیله کسان سردار ایروان به زور ربوده شده بود حقیقت داشته است این موضوع را خود موریر در صفحه ۳۲۰ جلد دوم سفرنامه خود نیز با کمی اختلاف ذکر کرده و آنجا نوشته «نامزد دختر گرجی موقعی که از پل زنگی رد میشد معشوقه اش او را از پنجره قصر سردار می بیند دخترک از ذوقش خودش را از پنجره به پائین پرت می کند تا بمعشوق رسد وای وجود دو درخت بزرگ بید مانع از سقوط وی به زمین می شود سردار ناچار هر دو را آزاد می کند».

میرزا احمد حکم که ارباب حاجی بابا بود همان میرزا احمد حکیم باشی فعلی شاه بوده است مقصود از میرزا فیروز میرزا ابوالحسن خان ایلچی کبیر ایران در دربار انگلستان بود که در سال ۱۸۱۰ با اتفاق موریر در لندن بوده خود میرزا - ابوالحسن خان که موریر مدت زیادی با او محشور بوده است شخصی بود بسیار خوش مشرب و بذله گو

معروف است روزی در مجلس ضیافتی خانمی از او می پرسد آیا در ایران مردم خورشید را نمی پرستند؟ او در جواب گفت «بلی خانم درست است اگر شما هم در لندن خورشید را می دیدید همین کار را می کردید!»

سفر فرانسه که در فصل ۷۴ کتاب حاجی بابا بدان اشاره شده همان ژنرال گاردان بود که در اثر پافشاری سرهارفوردرچونز از ایران اخراج گردید بطور خلاصه عرض میشود تمام مطالب قسمت دوم کتاب حاجی بابا واقعیت داشته و با جریانات امروز با کمی اختلاف کاملاً وفق می دهد آن عادات و رسوم و اخلاق حتی در امروز نیز میان ایرانیان وجود دارد منتهی لباسها و عناوین و نامها عوض شده و الاصل همان است که بوده و این رسوم از قرون متمادی وجود داشته و بنا بر گفته هرودوت مورخ یونانی «رسوم و سنن مدیها و فارسین تغییر ناپذیر است».

و حتی همه مهاجمین بزرگ مانند اسکندر و بزرگان قوم و فاتحین مغول

نه تنها موفق نشده‌اند با قدرت و نفوذ فوق‌العاده خودشان تغییری در این عادات بدهند بلکه خودشان نیز بدان مبتلا شده‌اند.

در اینکه تمام کتاب حاجی بابا را خود جمس موریر نوشته و در عین حال کمال دقت را در تجسم اخلاق و رسوم و عادات ایرانیان (البته بابدبینی) بکار برده است شکی نیست و خیلی از مطالب کتاب حاجی بابا را پیش از شش سال انتشار آن در درسفرنامه دوم خود که در سال ۱۸۱۸ میلادی انتشار گردیده ذکر کرده است علت اینکه بعضی‌ها تصور میکنند در تألیف کتاب ممکن است اشخاص دیگری نیز دست داشته و یا اینکه موریر آن را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است وجود بعضی عبارات است که گاه و بیگاه در آن کتاب دیده میشود. مثلاً کبک دری را به انگلیسی کبک دره ذکر کرده و این سینا را ابو آوسینا Abu avecina نوشته و به این قبیل اشتباه‌ها گاهی در کتاب برخورد می‌کنیم در بعضی جا بجای کلمات فارسی لغات ترکی بکار برده است و برعکس در مواردی که می‌بایستی اصطلاح ترکی بکار برد فارسی نوشته است مثلاً در فصل ششم کتاب اصلان سلطان تر کمن که حتی یک کلمه فارسی نمی‌دانست عبارت «پدرت را می‌سوزانم» ادا کرده و موریر عین این عبارات فارسی را به لاتین در کتاب خود نقل کرده است و علت دیگر که نسبتاً خیلی مهم است اظهارات خود جمیس موریر است که در مقدمه کتاب نوشته است «شخصی بنام حاجی بابا موقع مراجعت به اسلامبول برای انجام مأموریتی که از طرف شاه ایران به او محول شده بود بین راه سخت مریض شده و مجبور میشود که در شهر «توکات» توقف و در کاروانسرای بستری گردد دکتر فرنگی معالج وی که یک نفر شیاد ایتالیائی بود و در واقع از طبابت اطلاعی نداشته موفق به معالجه او نشده بود لذا متوسل به موریر میشود که تصادفاً او نیز از شهر توکات عبور می‌کرد موریر پس از معاینه حاجی بابا چنددانه حب کمل که برای احتیاط همیشه همراه خود داشت به وی میدهد تصادفاً حال حاجی بجامی آید و به پاداش اینکه موریر جان او را از مرگ حتمی نجات داده کتابچه‌ای را که حاوی یادداشتهای روزانه و خاطرات زندگی و مسافرت‌های وی بوده و نزد او گرامی‌ترین چیز بعنوان یادگار به موریر می‌دهد»

از طرفی بموجب اسنادی که در وزارت امور خارجه انگلستان موجود می باشد حاجی بابا نامی در آن زمان وجود داشته و بین سالهای ۱۸۱۱ الی ۱۸۱۶ در درانگلستان بوده است و بعید نیست وجه تسمیه کتاب را خود موریر از نام حاجی - بابای مزبور اقتباس کرده باشد یا هگوثیم الهام گرفته باشد بعضی ها معتقدند علت اینکه کتاب را حاجی بابا نامیده است برای این بوده که در زمان حیات آقا محمدخان قاجار نخستین پادشاه سلسله قاجار فتحعلی شاه برادر زاده وی را باباخان می نامیدند و موریر خواسته است اسم شخص اول مملکت را روی کتاب خود بگذارد ولی این عقیده سست بنظر می رسد .

بهر حال بطوریکه در بالا اشاره شد بموجب چند فقره اسناد سیاسی موجوده در اداره اسناد عمومی انگلستان و یادداشتی که محمد صالح شیرازی در سفرنامه خود که تحت شماره ۲۴۰۳۴ OR. 17. B.G. در کتابخانه بریتش موزیوم نگاهداری شده (و در نظر است بعداً چند فقره از آنها عیناً نقل شود) معلوم گردیده که حاجی - بابا نامی وجود داشته است بدین معنی پس از اینکه در اثر تقاضای سرهار فورد جانز ایلچی کبیر دولت انگلستان موجبات اخراج ژنرال گاردان نماینده مخصوص دولت فرانسه از ایران فراهم می شود بعضی از اسناد و نامه هائی که بین دولت ایران و فرانسه مبادله شده بود بدست ایلچی مزبور می افتد نامبرده از روی آن نامه ها می فهمد که برای تقویت قرارداد اتحاد بین ایران و فرانسه نقشه های گوناگونی ریخته شده بود و یکی از آنها این بود هر گاه بعدها سفیری از طرف دربار ایران بفرانسه تعیین گردد همراه وی یک عده جوانان ایرانی برای تحصیل به کشور فرانسه اعزام شوند موقعی که سرهار فورد جانز کشور ایران را به قصد انگلستان می خواست ترك نماید مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه از او تقاضا میکند که دو جوان ایرانی را برای فرا گرفتن تحصیلات عالیّه همراه خودش ببرد. نظر مرحوم عباس میرزا این بوده یکی از آنها که حاجی بابا نام داشته و پسریکی از صاحب منصبان ارشد نظام بوده رشته طب و دیگری که محمد کاظم نام داشته و پسر نقاش مخصوص نایب السلطنه بوده علم رسم و نقاشی یاد بگیرد متأسفانه محمد کاظم پس از ۱۸ ماه اقامت در لندن

بمرض سل مبتلا میشود و طولی نمیکشد که در لندن فوت می نماید وزیر امور خارجه انگلستان مراتب تسلیت و تاسف بی پایان خود را بوسیله نامه رسمی به دولت ایران و مخصوصاً برای عباس میرزا تقدیم میدارد و خود حاجی بابا نیز شرحی به دولت انگلستان می نویسد و اصرار میکند سنگ قبر مجملی برای دوست مرحوم خود بخرج دولت انگلستان تهیه شود نگارنده این سطور قبر محمد کاظم مرحوم را که در صحن کلیسای قدیم سنت پانکراس در شمال لندن قرار گرفته با مراجعه به دفاتر مخصوصی اداره متوفیات انجمن شهرداری محله پانکراسی دیدم و فاتحه نیز خواندم ولی متأسفانه خطوط روی سنگ در اثر باران و مرور زمان بکلی از بین رفته است و کوچکترین اثری از خطوط آن باقی نمانده است ولی تاریخ وفات که با نوشته اسناد تطبیق میکند هنوز باقی است و نظر مامور مربوطه این بود که آن قبر مسلماً از آن مرحوم محمد کاظم است العلم عندالله .

نامه دیگری بتاريخ اکتبر ۱۸۱۴ در یکی پرونده های اداره اسناد عمومی وزارت امور خارجه دیده شد که موریر به ویسکونت کاسلری وزیر امور خارجه وقت انگلستان نوشته دائر بر اینکه مرحوم نایب السلطنه خواسته است که حاجی بابا دانشجوی طب ایرانی هر چه زودتر به ایران برگردد ولی خود حاجی بابا در نامه دیگری مستقیماً به موریر نوشته است که میل دارد تا اتمام تحصیلات خود در لندن بماند با این ترتیب چنین بنظر میرسد پس از مدتی که قرار میشود حاجی بابا به ایران برگردد ماموریت خاصی از طرف دولت ایران به او داده میشود که در مراجعت انجام دهد و هیچ استبعادی ندارد که حاجی بابا در موقع برگشت به ایران مدتی در شهر «توکات» مانده و در آنجا موریر را ملاقات کرده باشد ولی با در نظر گرفتن مندرجات کتاب حاجی بابا و سرگذشت وی و شرح حال دانشجوی جوان ایرانی بنام حاجی بابا بطور مسلم و قطع یقین ثابت میشود که گفته های موریر دایر بر اینکه حاجی بابا یادداشت های خود را بعنوان یادگار به او داده است همه ساختگی بوده و عاری از حقیقت میباشد و چون از طرف دولت انگلستان برای مدتی ماموریت

سیاسی در ایران داشته و حتی قریب بیکسال شخصاً عهده‌دار امور سفارت بوده است در آن موقع صلاح چنین دانسته که مطالبی را که در کتاب معروف خود ذکر کرده از قول یکنفر ایرانی گفته باشد و نخواسته است باعث رنجش رجال ایران از این حیث بشود. امیدوارم هر گاه فرصتی دست داد عین نامه‌های رسمی متبادله بین سفیر انگلیس در ایران و وزارت امور خارجه آندولت و هم چنین قسمتی از یادداشت‌های مرحوم محمد صالح را که در بالا به به آنها اشاره شد بعرض خوانندگان گرامی برسانم.

تذکار

در شماره دو از دهم مجله دو حید، در مقاله بسیار ممتنع دانشمند محترم آقای علی مشیری در باب کتاب «حاجی بابا» قسمتی از نامه‌ای که از زنو بخدمت ایشان به لندن معروض داشته بودم نقل شده است و از آن جمله تذکر داده شده است که نسخه اصلی ترجمه فارسی حاجی بابا با مقدمه بقلم میرزا حبیب اصغفانی در یکی از کتابخانه‌های شهر استانبول موجود است و با اهتمام دانشمند معظم استاد مجتبی مینوی میکروفیلم آنرا بطهران فرستادم. چون عبارت نارساست، لهذا توضیحاً تذکر می‌دهد که این میکروفیلم را خود حضرت آقای استاد مینوی در استانبول برداشته بودند (و اساساً کشف این نسخه خطی را مدیون شخص شخیص ایشان می‌باشیم) و برسم امانت برای ارادتمند خودشان پژنوا آورده بودند و بنده پس از استفاده بطهران فرستادم و اکنون موقع را مغتنم شمرده از لطف بیدریغ و عنایت عمیم ایشان سپاسگزاری مینمایم و هم از آقای علی مشیری متشکرم که این مطلب را در ضمن مقاله بسیار مفید خود آورده‌اند.

ژنو نهم آذر ۱۳۴۳

سید محمد علی جمال زاده